

حقیقت عصمت چیست؟

مقتضای قواعد عقلی و شرعی این است که جانشین پیامبر اکرم(ص) و پیشوای جامعه اسلامی پس از او، همانند پیامبر از صفت عصمت برخوردار باشد تا مورد وثوق و اعتماد کامل امت قرار گیرد.



مقتضای قواعد عقلی و شرعی این است که جانشین پیامبر اکرم(ص) و پیشوای جامعه اسلامی پس از او، همانند پیامبر از صفت عصمت برخوردار باشد تا مورد وثوق و اعتماد کامل امت قرار گیرد.

اشاره بحث درباره عصمت امام یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین بحث‌های امامت به شمار می‌رود. در میان مذاهب اسلامی، امامیه و اسماعیلیه عصمت را از اساسی‌ترین صفات امام می‌دانند؛ در حالی که مذاهب دیگر لزوم چنین صفتی را برای امام انکار کرده‌اند. در این نوشتار پس از تبیین ماهیت عصمت، دلایل عقلی امامیه بر لزوم عصمت امام را بررسی خواهیم کرد. هم چنین ضمن بررسی این ادله، به اشکالاتی که منکران مطرح کرده‌اند پاسخ خواهیم داد. **حقیقت عصمت** عصمت در لغت به معنی امساک، حفظ و منع است. چنان که ابن فارس گفته است: غَصَمَ يَدِلْ عَلٰى اِمْسَاكِ وَ مَنَعٍ وَ مَلَاظَمَهُ، وَ الْمَعْنٰى فِى ذٰلِكَ كَلَهُ وَاحِدًا، مِنْ ذٰلِكَ اَنْ يَعْصِمَ اللّٰهُ تَعَالٰى عِبْدَهُ مِنْ سَوْءِ يَقَعُ فِيْهِ اَكْلَمُهُ غَصَمٌ بِرِ تَهْدِيٍّ، مَانِعٌ شَدْنَ وَ مَلَاظَمٌ بُوْدُنِ دَلَالَتٍ مِى كُنْد وَ مَعْنَاى اِيْنِ وَ اَزْگَانِ يَكْ چِيْزِ اسْتِ، وَ اِيْنِ كِهْ خُدَاوَنْدِ بَنْدُوْ خُوِيْشِ رَا زِ اَمْرِ نَاگوَارِيْ كِهْ بَرِ اوْ وَ اَرَدْ شُوْدِ نَگِهْ مِى دَاْرَدْ، اَزِ اِيْنِ بَابِ اسْتِ. اِيْنِ مَنْظُوْرُ نِيْزِ گُفْتِهْ اسْتِ: الْعَصْمَةُ فِى كَلَامِ الْعَرَبِ الْمَنْعُ، وَ عَصَمَهُ اللّٰهُ عِبْدَهُ اَنْ يَعْصِمَهُ مِمَّا يُوْبِقُهُ. 2. عصمت در کلام عرب به معنی منع است، و عصمت خداوند بنده خود را به این است که او را از آنچه موجب هلاکت او است باز دارد. وی در ادامه گفته است: لااعتصام الا امتساک بالشيء، و منه شعر ابى طالب: ثمال اليتامى عصمه لا لرامل، اى يمنعمهم، من الضياع والحاجه. اعتصام به معنی تمسک نمودن به چیزی است، و شعر ابوطالب از این باب است (که در وصف پیامبر(ص) گفته است: پناهگاه یتیمان و نگهبان بیچارگان است؛ یعنی آنان را از این که در اثر فقر و بیچارگی نابود شوند حفظ می‌کند. راغب اصفهانی نیز گفته است: غَصَمَ بِهْ مَعْنٰى اِمْسَاكِ وَ تَهْدِيٍّ اسْتِ. وى سپس به آيه کریمه (لاعاصم اليوم من امر الله) 3 اشاره کرده و گفته است: مقصود این است که چیزی مانع از تحقق امر خداوند نخواهد شد (یعنی پناه بردن فرزند نوح به کوه نمی‌تواند او را از طوفان نجات دهد). 4. عصمت در اصطلاح متکلمان و حکمای اسلامی معنای لغوی منع و حفظ را در بر دارد. آنان معمولاً عصمت را نسبت به گناه می‌سنجند؛ یعنی معصوم کسی است که از ارتکاب گناه مصون و محفوظ است. در این که منشأ صیانت و حفظ معصوم از گناه اراده الهی است اختلاف و تردیدی وجود ندارد، اما از آن جا که دیدگاه آنان درباره نحوه تأثیرگذاری اراده خداوند در حوادث و رخدادهای جهان متفاوت است، در باره استناد عصمت معصومان به اراده الهی نیز تفسیرها و تعبیرهای متفاوتی ارایه شده است. متکلمان اشعری که نظام اسباب و مسببات را نپذیرفته و به استناد بی واسطه حوادث به اراده الهی اعتقاد دارند، عصمت را به «نیافریدن گناه در معصوم از جانب خداوند» تعریف کرده‌اند. چنان که قاضی عضدالدین ایجی گفته است: و هی عندنا ان لا یخلق الله فیهم ذنباً. 5. عصمت از نظر ما این است که خداوند گناهی را در معصومان نیافرند. میرسید شریف گرگانی در شرح کلام او گفته است: این تعریف مقتضای اصل کلامی ما است که همه اشیا بدون واسطه به فاعل مختار (خداوند) استناد داده می‌شوند. 6. سعدالدین تفتازانی نیز گفته است: حقیقت عصمت این است که خداوند گناه را در بنده خود نیافرند؛ با این که بر انجام گناه توانا و مختار است. 7. متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) که به وجوب لطف بر خداوند اعتقاد دارند، عصمت را بر این اساس تفسیر کرده‌اند، چنان که سید مرتضی گفته است: اعلم ان العصمة هی اللطف الذی یفعله تعالی، فیختار العبد عنده الامتناع من فعل القبیح. بدان که عصمت عبارت است از لطفی که خداوند (در مورد بنده خود) انجام می‌دهد و به واسطه آن انسان از فعل قبیح امتناع می‌ورزد. وی، آن‌گاه به ریشه لغوی عصمت که به معنای منع است، اشاره می‌کند: در اصطلاح متکلمان این معنا کار برد خاصی پیدا کرده است و آن این گونه است: امتناع و خودداری اختیاری انسان از گناه به واسطه لطفی که خداوند در حق او انجام داده است. 8. خواجه نصیر الدین طوسی، پس از نقل کلام فخرالدین رازی درباره عوامل و اسباب عصمت گفته است: بر مبنای عقیده معتزله، خداوند در حق معصوم لطفی را اعمال می‌کند که با وجود آن داعی بر ترک واجب و فعل معصیت ندارد، اگرچه بر انجام آن تواناست. 9. تعریف یاد شده به معتزله اختصاص ندارد؛ بلکه مورد قبول متکلمان امامیه نیز هست. این تعریف بر مبنای قاعده لطف است که متکلمان امامیه و معتزله بر آن توافق دارند. چنان که فاضل مقداد گفته است: اصحاب ما و دیگر متکلمان عدلیه در تعریف عصمت گفته‌اند: «عصمت لطفی است که خداوند به مکلف ارزانی می‌دارد به گونه‌ای که صدور معصیت از وی ممنوع می‌گردد؛ زیرا با وجود لطف داعی بر انجام گناه ندارد، بلکه صارف از آن در او موجود است، اگرچه بر انجام گناه توانایی دارد. (بر این اساس)، صدور معصیت از معصوم به لحاظ قدرت او ممکن است و به لحاظ نداشتن داعی بر گناه و وجود صارف از آن، ممنوع خواهد بود. 10. حکمای اسلامی، مطابق اصول خود در باب توحید افعالی که افعال انسانی را از طریق نفس مختار و مرید انسان به خداوند نسبت می‌دهند، عصمت را به عنوان ملکه‌ای نفسانی تعریف کرده‌اند که با بودن آن سرزدن گناه از معصوم محال خواهد بود. محقق طوسی گفته است: انها ملکه لا یصدر عن صاحبها معها المعاصی، و هذا علی رای الحکماء. 11. بر اساس دیدگاه حکما عصمت ملکه‌ای است که از دارند آن معصیت سر نمی‌زند. قاضی عضدالدین ایجی نیز گفته است: و هی عند الحکماء ملکه تمنع عن الفجور. عصمت از نظر حکما ملکه‌ای است که مانع انجام گناهان است. وی آن‌گاه به اسباب پیدایش این ملکه اشاره کرده و گفته است: و تحصل بالعلم بمطالب المعاصی و مناقب الطاعات و تتأكد بتتابع الوحی بالاوامر والنواهی. 12. این ملکه به واسطه علم به پی آمدهای ناگوار گناهان و نتایج ارزشمند طاعات و عبادات حاصل می‌شود و در اثر وحی الهی در مورد اوامر و نواهی، مورد تأکید قرار می‌گیرد. به اعتقاد برخی از علمای اهل سنت ملکه دانستن عصمت بر مبنای اشاعره نیز قابل تفسیر و توجیه است. چنان که مولوی عبدالعزیز فرهاری 13 پس از آوردن تعریف اشاعره و حکما گفته است: تطبیق نظریه حکما بر اصول اهل سنت آسان است؛ به این بیان که عصمت ملکه‌ای است نفسانی که خداوند آن را در انسان می‌آفریند و سبب عادی برای نیافریدن گناه در او خواهد بود. 14. در هر حال، سه دیدگاه پیشین بر این که معصوم برای انجام معصیت توانایی دارد و عصمت با اختیار منافات ندارد توافق دارند، در این باره دیدگاه دیگری نیز نقل شده است که عصمت را با اختیار ناسازگار می‌داند. مطابق این دیدگاه فرد معصوم از نظر آفرینش جسمانی و روحانی با دیگر افراد بشر متفاوت است و همین تفاوت منشأ امتناع صدور معصیت از او می‌باشد. یعنی ساختار آفرینشی او مستلزم عدم اختیار است. 15. نظریه دیگری که به ابوالحسن اشعری نسبت داده شده این است که معصوم از نظر آفرینشی با دیگر افراد یکسان است، ولی عصمت عبارت است از قدرت داشتن بر انجام طاعات و نداشتن قدرت بر انجام معصیت. 16. دلایل عقلی و نقلی، تفسیر جبری عصمت را مردود می‌سازد. از نظر عقل اگر عصمت مستلزم مجبور بودن معصوم در انجام طاعات و ترک معاصی باشد، مستحق مدح و ستایش نخواهد بود، چنان که امر و نهی، تکلیف و پاداش و کیفر نیز نامعقول خواهد بود. قرآن کریم نیز آشکارا یادآور شده است که پیامبران با دیگر انسان‌ها از نظر آفرینشی تفاوتی ندارند: (قل انما انا بشر مثلكم یوحى الی) 17. بگو من فقط بشری مانند شما هستم با این تفاوت که بر من وحی می‌شود. هم چنین حضرت یوسف(ع) تصریح کرده است که او چون دیگر انسان‌ها دارای نفس امّاره به گناه است که چون مشمول رحمت خداوند است می‌تواند از آن مصون بماند؛ «و ما ابرئ نفسی انّ النفس لامّاره بالسوء الا ما رحم ربّی». 18. تا این جا روشن شد که دیدگاه کسانی که عصمت را با مختار بودن معصوم ناسازگار می‌دانند، نادرست است؛ خواه این ناسازگاری هم نسبت به انجام طاعات باشد و هم نسبت به ترک معاصی (دیدگاه اول) یا فقط نسبت به ترک معاصی باشد (دیدگاه ابوالحسن اشعری). از سه دیدگاهی که عصمت را با اختیار معصوم هماهنگ می‌دانند، نظریه متکلمان عدلیه استوارتر از دو دیدگاه دیگر (دیدگاه اشاعره و حکما) است. نظریه اشاعره چون با اصل علیت در تعارض است، پذیرفته نیست. دیدگاه حکما نیز اگر به گونه‌ای تفسیر شود که مستلزم اکتسابی بودن عصمت باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا لازمه آن این است که معصومان در آغاز فاقد ویژگی عصمت باشند، و به تدریج، در سایه علم و عمل به آن دست یابند. نظریه درست در باب عصمت این است که پیامبران و امامان از آغاز خلقت دارای صفت عصمت می‌باشند، و عصمت موهبتی است الهی که به دلیل شایستگی ویژه آنان، به آن‌ها اعطا شده است. 19. آری، می‌توان دیدگاه حکما را به گونه‌ای تفسیر کرد که با موهبتی بودن عصمت منافات نداشته باشد و آن این است که ملکه عصمت، محصول صفای فطرت و خلوص نفس معصوم و نیز علم ویژه‌ای است که او به صفات جمال و جلال خداوند از یک سو و پیامدهای

خوب و بد طاعات و گناهان از سوی دیگر دارد. در پرتو این صفای فطری و خلوص نفسانی و علم ویژه عشق به جمال محبوب وجود او را فرا می‌گیرد، جز به رضای معشوق نمی‌اندیشد و از هر چه جز او است نفرت دارد. در نتیجه هرگز میل به گناه در او پدید نمی‌آید و چون میل به گناه از اسباب ارتکاب گناه است، و با فرض نبودن سبب و علت وجود، مسبب و معلول ممتنع خواهد بود، صدور گناه از معصوم امکان وقوعی نخواهد داشت. این همه از آثار لطف ویژه الهی نسبت به معصومان است. علامه طباطبایی در این باره چنین گفته است: خداوند برخی از بندگان خود را به استقامت فطرت و اعتدال خلقت آفریده است. در نتیجه آنان از آغاز با ذهن‌هایی وقاد و ادراک‌هایی درست و نفوسی پاکیزه و قلب‌هایی سلیم مسیر زندگی را برگزیده و نشو و نما کرده‌اند و در پرتو صفای فطرت و سلامت نفس از نعمت اخلاص بهره‌ای شایان برده‌اند. 20. بهره‌ای که بسی بالاتر از آن است که دیگران در پرتو تلاش و کوشش خویش به دست می‌آورند؛ چرا که درون آنان از هر گونه آلودگی که مانع رشد و کمال معنوی است، پیراسته است. ظاهر این است که این افراد همان کسانی‌اند که قرآن آنان را مخلصون نامیده است. آنان پیامبران الهی و امامان معصومانند که به تصریح قرآن کریم خداوند، آنان را برای خود گرد آورده و برگزیده است؛ چنان که فرموده است: (واجبتیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم) 21. و از ویژگی آنان این است که معرفت آنان به خداوند بر همگان برتری دارد. خداوند در حق آنان فرموده است (سبحان الله عما یصفون الا عبادالله المخلصین) 22؛ خداوند از آن‌چه او را بدان وصف می‌کنند پیراسته است مگر وصف بندگان مخلص خداوند. عصمت علمی آن‌چه گفته شد مربوط به عصمت عملی بود، که به نام عصمت از گناه معروف است. گونه‌ای دیگر از عصمت، عصمت علمی است؛ یعنی معصوم در حوزه علم و معرفت دچار خطا نمی‌شود. عصمت علمی دارای مراتب و ابعادی است که عبارتند از: 1. عصمت در شناخت احکام الهی؛ 2. عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی؛ 3. عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی؛ 4. عصمت در امور مربوط به زندگی عادی اعم از مسایل فردی و اجتماعی. اگرچه در کتب کلاسیک کلامی درباره مراتب و ابعاد یاد شده مفصل و روشن بحث نشده است، ولی می‌توان گفت: درباره مورد نخست تردیدی نیست؛ یعنی درباره پیامبران، همه مذاهب اسلامی بر لزوم عصمت در علم به احکام شریعت و خطاناپذیری معرفت آنان اتفاق نظر دارند، همان گونه که از نظر کسانی که عصمت را برای امام لازم می‌دانند نیز در این باره سخنی نیست، اما درباره دیگر مراتب عصمت علمی، دیدگاه مذهب غیرشیعی چندان روشن نیست. اگرچه می‌توان گفت بیش‌تر آنان عصمت در موارد یاد شده را برای پیامبران الهی لازم ندانسته‌اند، اما دیدگاه مشهور میان شیعه لزوم عصمت پیامبران و امامان در همه مراتب یاد شده است. 23. حکیم لاهیجی در این باره سخن جامع و گویایی دارد که خلاصه آن را یادآور می‌شویم: از نظر امامیه، همان گونه که عصمت از ذنوب در امام شرط است، عصمت از عیوب نیز شرط است؛ خواه آن عیوب جسمانی باشد مانند بیماری‌های مزمن یا نفرت آور همچون جذام، برص، نابینایی، ناشنوایی و گنگی، یا عیوب نفسانی مانند بخل، خسیس بودن، خشونت و ترش رویی، یا عیوب عقلانی مانند نادانی، جنون، بی‌هوشی و بیماری فراموشی. همان گونه که پیراستگی امام از عیوب یاد شده، در آغاز لازم است، پس از آن نیز نباید چنین عیب‌هایی بر او عارض گردد. مشهور علما در باب عصمت، تنها عصمت از گناهان را مطرح می‌کنند و پیراستگی امام از عیوب دیگر را به عنوان شرایط جداگانه ذکر می‌نمایند. ولی ما در کتاب گوهر مراد و کتاب سرمایه ایمان عصمت را در معنای اعم آن به کار برده‌ایم. معنایی که عیوب نسبی مانند دنائت و پستی نیاکان و ناپاکی مادران را هم شامل می‌شود. 24. عقاید و آرائزوم عصمت امام از عقاید مسلم شیعه امامیه است. شیخ مفید در این باره گفته است: امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر جانشینان پیامبران، معصومانند و صدور گناه صغیره (نیز) از آنان روا نیست. آنان در مسایل مربوط به دین و احکام الهی دچار لهو و نسیان نخواهند شد. این مطلب مورد قبول همه امامیه است؛ مگر افراد شاذی که با استناد به ظواهر پاره‌ای از روایات که تأویلات درستی دارد، به اعتقادی نادرست گرویده‌اند. 25. علامه حلی نیز گفته است: امامیه بر این عقیده‌اند که امامان، هم‌چون پیامبران، باید در تمام دوران زندگی از همه گناهان و پلیدی‌ها، عمداً و سهواً، معصوم باشند؛ زیرا آنان، همانند پیامبران حافظان شرع الهی‌اند. 26. شیعه اسماعیلیه نیز عصمت امام را لازم می‌دانند. آنان برای امام جایگاهی بس بلند قائلند که از جایگاه پیامبران هم بالاتر است، بدون شک لازم چنین اعتقادی درباره امامت، معصوم بودن امام است. خواجه نصیرالدین طوسی دیدگاه اسماعیلیه درباره مقام امام را چنین باز گفته است: آنان امام را مظهر عالم امر می‌دانند، امام نفس کل و حاکم بر عالم باطن است و پیامبر مظهر نفس کل می‌باشد و غیر امام، جز به واسطه امام، به معرفت کامل خداوند نمی‌رسد؛ از این روی، آنان را تعلیمیه گویند. 27. قاضی عضدالدین ایجی، امامیه و اسماعیلیه را به عنوان قائلان به لزوم عصمت امام بر شمرده است. 28. علامه حلی نیز گفته است: «امامیه و اسماعیلیه معتقدند: امام باید معصوم باشد». 29. حمیدالدین کرمانی دلایل هفتگانه‌ای را بر لزوم عصمت امام اقامه کرده است. 30. شیعه زیدیه عصمت را از شرایط امامت ندانسته‌اند، ولی به عصمت سه امام نخست یعنی امام علی بن ابی‌طالب، امام حسن مجتبی، و امام حسین سید الشهداء (ع) اعتقاد دارند. گفته شده است این عقیده به فرقه جارودیه اختصاص دارد. 31. دیگر مذاهب اسلامی معتزله، اشعریه، ماتریدیه و ... عصمت را از شرایط امامت ندانسته‌اند. اگرچه برخی چون جمال الدین حنفی از عصمت به عنوان ملاک برتری امام یاد کرده و گفته است: «افضل این است که امام هاشمی و معصوم باشد». 32. دلایل علمای معتزله، اشعریه و ماتریدیه بر نفی لزوم عصمت برای امام را پس از بررسی دلایل امامیه بر لزوم عصمت امام بررسی و تحلیل خواهیم کرد. از این روی نقل کلمات آنان در این باره در این جا ضرورتی ندارد. **پی‌نوشت 1:** احمد بن فارس، معجم المقاییس فی اللغة، ص 779، دارالفکر، بیروت، 1418 هـ، الطبعة الثانیة. 2. ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 175، دار صادر، بیروت، 2000 م، الطبعة الاولى. 3. هود / 43. 4. العصم الامساک: قال: «لا عاصم الیوم من امر الله» ای لاشیء یعصم منه. المفردات فی غریب القرآن، ص 337. 5. شرح المواقف، ج 8، ص 280. 6. همان. 7. حقیقه العصمه ان لایخلق الله تعالی فی العبد الذنب مع بقاء قدرته و اختیاره. شرح العقائد النسفیة، ص 113. 8. الشریف المرتضی، رسائل، ج 3، ص 326، مؤسسه النور، بیروت. 9. تلخیص المحصل، ص 369، دارالاضواء، بیروت. 10. اللوامع الالهیه، ص 243. تحقیق آیه الله قاضی طباطبایی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، 1422 ق. 11. تلخیص المحصل، ص 369. 12. شرح المواقف، ج 8، ص 281. نیز رک: اللوامع الالهیه، ص 244. 13. وی، از علمای برجسته ماتریدی است. کتاب شرح العقائد النسفیة تألیف سعدالدین تفتازانی را شرح کرده و آن را «التبراس» نامیده است. در سال 1239 هـ. ق وفات کرده است. 14. التبراس، ص 532. پاکستان، مکتبه حقانیة و مکتبه امدادیة. 15. تلخیص المحصل، ص 368؛ شرح المواقف، ج 8، ص 281. 16. تلخیص المحصل، ص 368. 17. کف / 109. 18. یوسف / 53. رک: تلخیص المحصل، صص 368 - 369؛ شرح المواقف، ج 8، ص 281؛ اللوامع الالهیه، ص 243. 19. شیخ مفید، العصمه تفضل من الله علی من علم انه یتمسک بعصمه، تصحیح الاعتقاد، ص 106، قم، منشورات الرضی. 20. میزان، ج 11، ص 162. 21. انعام / 87. 22. صفات / 159 - 160. 23. در این باره رک: علی، ربانی گلیپایگانی، الکلام المقارن، ص 241 - 251. 24. ملا عبدالرزاق، لاهیجی، گوهر مراد، صص 469 - 468، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372 هـ. ش؛ سرمایه ایمان، ص 115، انتشارات الزهراء، قم، 1364. 25. اوائل المقالات، ص 65، مصنفات الشیخ المفید، ج 4، المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید، قم، 1413 هـ. 26. نهج الحق و کشف الصدق، ص 164، منشورات دارالهرجه، قم، 1414 هـ. ق. 27. قواعد العقائد، تحقیق علی ربانی گلیپایگانی، ص 116، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1416 هـ. 28. شرح المواقف، ج 8، ص 351. 29. کشف المراد، ص 492. فاضل قوشجی نیز بر این مطلب که اسماعیلیه قائل به وجوب عصمت امام می‌باشند تصریح کرده است، شرح تجرید الاعتقاد، ص 366. 30. المصایح فی اثبات الامامة، صص 74 - 76 به نقل از اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص 142. 31. ابو منصور بغدادی، الجارودیه تزعمن علیا والحسن والحسین کانوا ائمه معصومین عن الخطأ والمعصیه. اصول الدین، ص 147. دارالفکر، بیروت، 1417 هـ. نیز رک: دکتر احمد محمود صبحی، الزیدیه، ص 64، دارالنهضة العربیه، بیروت، 1411 هـ. 32. والافضل ان یکون هاشمیا و کونه معصوما. اصول الدین، ص 275، تحقیق الدكتور عمر وفیق الداعوق، دارالبشائر الاسلامیه، بیروت، 1419 هـ. علی ربانی گلیپایگانفصلنامه انتظار - شماره 11 - 12